

الباب الرابع من الواحد الثاني في بيان ذكر حروف العليين و دونها.

حضرت باب

اصلي فارسي



الباب الرابع من الواحد الثاني في بيان ذكر حروف العليين و دونها.

ملخص اين باب آنکه هيچ حرفي خداوند نازل نفرموده الا آنکه از براي او روي بوده و هست که متعلق باو است و از اين جهت است که مؤمن بذکر جنت و رضاء الله فرحناک ميگردد و بذکر نار و دون رضاء الله متأثر ميگردد بشأني که گوياء اول متلذذ و ثاني متعذب ميگردد و کل کلماتيکه خداوند در بيان نازل فرموده از دونوع بيرون نيست يا کلمات عليين است يا دون آنها آنچه کلمات عليين است ارواح آنها در جنت است و آنچه دون آنها بوده ارواح آنها در نار است

و کل حروف دون عليين راجع ميشود بلا آله و کل حروف عليين بالا هو چنانچه بدء کل حروف دون عليين از اين کلمه شد و بدء کل حروف عليين از آن کلمه لم تزل آن در اعلى عليين جنت مرتفع ميشود و آن در تحت الثري مضمحل ميگردد چنانچه اگر امروز کسی نظر در بدء شجرة قرآن کند بيقين مشاهده ميکند که پنج حروف نفی چگونه در تحت الثري مضمحل شده که اول و ثاني و ثالث و رابع و خامس باشد و پنج حرفي که دلالت بر اثبات ميکند چگونه در اعلى عليين مرتفع شده که محمد و علي و فاطمه و حسن و حسين باشد

پنج حرف نار چونکه حروف او منشعب شود نوزده ميشود چنانکه خداوند نازل فرموده عليها تسعة عشر و كذلك اين حروف اسماء خمسة که منشعب شود عدد واحد ميشود چنانچه دون حروف عليين راجع باین کلمه ميشود کل حروف عليين هم راجع بکلمه اثبات ميشوند خداوند عالم نفی را خلق فرموده و حکم کرده از براي او



ORIGINAL



AUDIO

بنار و اثبات را خلق فرموده و حکم فرموده از برای او بخت زیرا که نفی دلالت بر او نمیکند و اثبات دلالت بر او میکند

این ذکر تکوین نفی و اثبات بود تدوین هم طبق تکوین است و آنچه کلمه نفی منشعب شده در یوم قیامت راجع بکلمه نفی شد و کل حروف دون علیین با ارواح متعلقه بآن در ظل همین کلمه حشر شدند و همین قسم آنچه منشعب شده بود از کلمه اثبات در یوم قیامت راجع بکلمه اثبات گشته و کل حروف علیین و ارواح متعلقه بآن در ظل آن حشر شده هر کس در نفی رفت در نار الهی است الی یوم "من یظهره الله" و هر کس در ظل اثبات مستقر شد در جنت الهی است الی یوم "من یظهره الله"

و علو عبد این است که نظر در انشعاب کلمتین نماید که چگونه بما لا نهیاه او معدوم میشود و بما لا نهیاه او مرتفع میگردد و حجت خداوند بر هر دو سوا است زیرا که آیات خداوند بر هر دو عرض شد مظاهر نفی قبول نکرده منفی شدند و مظاهر اثبات قبول کرده در ظل اثبات مستقر شدند

هیچ ناری اشد از مظهر کلمه نفی نیست و هیچ جنتی اعظم از مظهر اثبات نه بان علی الاول یدور حروف دون العلیین و علی الآخر یدور حروف العلیین تا آنکه کل راجع میشود در یوم "من یظهره الله" باو اگر مقبل شد از علیین میشود و الا از دون آن فطوری لمن یعصم بحبل الله و یتوکل علی ربه ان لا یدخلن النار و یدخلن فی الجنة باذن ربه فان ذلک هو الفضل العظیم

و از این جهت است که عبد حینی که حروف علیین را تلاوت مینماید ساکن میگردد زیرا که ارواح آنها متعلق باو میگردد و این است اعلی جنت مسبحین و مقدسین و مهللین و مکبرین و معظمین و هر وقت ذکر دون علیین مینماید دوست میدارد عدل خداوند بر آنها نازل گردد زیرا که ارواح آنها متعلق باو میگردد باید پناه برد در آن وقت بخداوند عز ذکره تا آنکه از ارواح آنها مأمون گردد زیرا که هر کس را که خداوند در قرآن وعده جنت داده بود در یوم قیامت راجع بشجره محبت خود فرمود و این است اعلی علو درجات جنت که برضاء الله فائز گردند و باقرار بتوحید او متلذذ و آنهائیکه خداوند وعده نار فرموده بود راجع بکلمه نفی فرمود و آنها در آن نفی معذب شده زیرا که هیچ عذابی اعظم از احتجاب عن الله و ایمان باو نیست و هیچ جنتی اعظم از ایمان بخداوند و آیات او نیست

و هر گاه ذا نظری نظر کند می بیند که چگونه اهل جنت سبقت بدخول جنت گرفته اند اگر چه اکل ایشان ورق درخت بود و اهل نار داخل در نار شده برضای خود بشئونی که از نزد کلمه نفی منتفع شدند که بآن افتخار میکنند و بهمان در نار معذبند و مشعر نیستند چنانچه خداوند نازل فرموده و یا کلون فی بطونهم نار این قسم حروف دون علیین راجع بارواح خود میشوند و حروف علیین راجع بارواح خود

و هیچ نفسی نیست مگر آنکه حروف علین را که ذکر میکند در آنوقت ارواح ملائکه متعلقه بآن ناظر باو میشوند و صلوات بر او میفرستند من قبل الله و در حین ذکر دون حرف علین اگر بجز آنها باشد ارواح شیاطین نار ناظر باو میشوند و اگر استعاذه نجوید از خداوند از شئون خود باو میرسانند اگر چه بخطر قلبی باشد و اگر پناه برد بخداوند و طلب نعمت کند بر آنها سبیلی از آنها بسوی او نیست و بقدر تسع تسع عشر عشر خردلی ضرر دینی باو نتواند رسانید

اگر چه گویا می بینم که حروف نفی در ظهور "من یظهره الله" پناه میبرند از نفی و حال آنکه خود اصل آن هستند آنوقت ایشانرا پناه نمیدهد از نار خود الا "من یظهره الله" زیرا که عبد در حین گفتن اعوذ بالله اگر داخل در دین بیان نباشد پناه داده نمیشود از نار بلکه این کلمه را نمیگوید مگر بواسطه دخول در دین چنانچه اشخاصی که داخل در ایمان بقرآن نشده نمیگویند زیرا که پناه بخداوند پناه بجمت او است هر کس ایمان بمحمد صلی الله علیه و اله - آورد از قبل پناه داده شد از نار خداوند اگر چه خود حروف نار همین کلمه را میگویند و حال آنکه نفع نمیبخشد زیرا که پناه بجمت نمی برند

لاجل آنکه خداوند در قرآن نازل فرموده و من لم یؤمن بالله و مقترن فرموده بکلمه بعد او و حال آنکه نفس کلمه خودش میخواند و ملتفت نمیشود چنانچه در صدر اسلام تفسیر باین کلمه در ثانی شده و حال آنکه کل قرآن را میخواند آنوقت مظهر آیه الوهیت امیر المؤمنین - علیه السلام - بود که اگر پناه باو می برد نجات می یافت از کلمه بعد او

و این است که کل الی یوم "من یظهره الله" پناه می برند بخداوند و نقطه بیان ولی آن روز ثمر نمی دهد ایشان را زیرا که پناه بخداوند در آن روز پناه باو است و پناه بنقطه بیان پناه باو است چنانچه از اول ظهور این شجره کل اعوذ بالله میگویند و حال آنکه در نار ساکن هستند الا من شاء الله که شناخته اند مظهر این اسم را که پناه باو که برده اند از نار محض محفوظ مانده و الا این کلمه را بما لا عد لها هر نفسی هر روز میگوید و حال آنکه نجاتی از برای او نیست

زیرا که خداوند مقترن فرموده پناه بخود را بپناه برسول خود و پناه برسول را بپناه باوصیای او و پناه باوصیای او را بپناه بابواب اوصیای او و نفع نمیدهد اول الا بآخر و نه ظاهر الا بباطن زیرا که پناه برسول عین پناه بخدا است و پناه بائمه عین پناه برسول است و پناه بابواب عین پناه بائمه است

و هر کس امروز داخل در بیان شود پناه داده میشود از نار چنانچه حروف الف پناه داده نشدند از نار الا در وقتیکه داخل حروف قرآن شده و حروف بیان الی یوم "من یظهره الله" علین آن در جنت است و دون علین در مقاعد خود و آتروز هر کس داخل در کتاب او شد از نار نجات یافته و الا ثمری نمیبخشد او را بقای در بیان چنانچه ثمر نمیبخشد حروف الف را بقای در الف بعد از نزول قرآن و حروف قرآن را بعد از نزول بیان

و الى ما شاء الله يترقى العليون في اعلى علوها و ينفى دونها في حد انعدامها فيا طوبى لمن يرزق فؤاده بحروف العليين
و ان يذكر دونه يستجير بالله ربه فانه ليعصمته و لا بد أن يذكرها اذا كرون و لا يضرهم ذكرها بمثل الذين آمنوا
بالقرآن ذكر الذين اوتوا الكتاب من قبل كذلك يفصل الله الآيات لعلمكم بآيات الله توقنون.

